

برابری جنسیتی در میان زوجین و تعیین کننده‌های اجتماعی آن

مطالعه موردی زنان متأهل ۲۰ - ۴۰ ساله شهر بوشهر

حسین قدرتی*

استادیار جامعه‌شناسی دانشگاه حکیم سبزواری

حسین افراسیابی

استادیار گروه جامعه‌شناسی دانشگاه یزد

عبدالمهدی برشد

کارشناس ارشد جمعیت‌شناسی و دبیر آموزش و پرورش بوشهر

حسین ملتفت

هیأت علمی گروه جامعه‌شناسی دانشگاه شهید چمران اهواز

چکیده

پژوهش حاضر با هدف شناخت عوامل مؤثر بر میزان برابری زوجین در خانواده، در میان زنان متأهل شهر بوشهر انجام شد. برای تبیین عوامل مؤثر بر میزان برابری از نظریه منابع، نظریه یادگیری و نظریه فمینیستی استفاده شد. این پژوهش با استفاده از روش پیمایشی و تکنیک پرسشنامه‌ای در میان ۴۰۰ نفر از زنان متأهل شهر بوشهر انجام شد. روش نمونه‌گیری، خوشه‌ای چند مرحله‌ای بود. نتایج نشان داد که بین متغیرهای سن زن، سن شوهر، تحصیلات، وضعیت شغلی زن، شغل زن (منزلت شغلی)، درآمد، پایبندی مذهبی، محل تولد و تجربه نابرابری، رابطه معناداری وجود دارد که از این میان، متغیرهای سن

* نویسنده مسئول

تاریخ تصویب: ۱۳۹۱/۸/۷

تاریخ دریافت: ۱۳۹۰/۱/۳۱

زن، سن شوهر و تجربه نابرابری در خانواده پدری با میزان برابری رابطه‌ای معکوس دارند و رابطه سایر متغیرها مثبت است. به علاوه در تحلیل رگرسیون، چهار متغیر منزلت شغلی زن، وضعیت شغلی زن، تجربه نابرابری در خانواده پدری و محل تولد مدل رگرسیون شده و در مجموع ۴۱ درصد از واریانس متغیر وابسته را تبیین می‌کنند.

واژگان کلیدی

برابری جنسیتی؛ زنان متأهل؛ تجربه نابرابری؛ بوشهر

مقدمه

خانواده این واحد به ظاهر کوچک اجتماعی، از ارکان عمده و از نهادهای اصلی هر جامعه به شمار می‌رود. در واقع هر خانواده را باید سنگ بنای جامعه و کانون اصلی حفظ سنت و رسوم، ارزش‌های والا و مورد احترام و شالوده محکم مناسبات پایدار اجتماعی و روابط خویشاوندی، مبدأ بروز عواطف انسانی و کانون صمیمانه‌ترین روابط میان افراد به حساب آورد به طوری که سلامت جامعه تا حد زیادی متأثر از سلامت خانواده است (سیف، ۱۳۶۸: ۵ و ساروخانی، ۱۳۷۵: ۱۱).

در فرایند توسعه و تغییرات اجتماعی در جهان امروز، تحولات مختلفی در سطوح مادی و غیرمادی فرهنگ‌های جوامع رخ می‌دهد. در اغلب جوامع دستخوش تغییر، ابتدا تحولات در جنبه‌های تکنولوژیک، مادی و ملموس تمدنی پدید می‌آید؛ تغییر و تحول ارزش‌ها به‌عنوان وجه غیر مادی و انتزاعی فرهنگ، اغلب با تأخیر نسبت به وجه مادی به وقوع می‌پیوندد. یکی از حیطه‌های دستخوش تغییر در حوزه ارزش‌ها و هنجارها، تغییرات مربوط به دیدگاه‌های برابری خواهانه زنان در مقابل مردان است. پیشرفت فرایند برابری‌خواهی زنان در نظام مرد سالارانه، خود پیامدهای متعددی دارد که از جمله این پیامدها در حیطه خانواده و درباره برابری زوجین است.

جامعه‌شناسان معتقد هستند اگر تقسیم کار در سطح کلان یک جامعه براساس جنس انجام شود، مردان منابعی بیش از زنان در اختیار می‌گیرند. آن‌ها معتقد هستند که نظام مستقیم کار سنتی مبتنی بر اختصاص فعالیت‌های خانگی به زنان و فعالیت‌های اقتصادی - اجتماعی و سیاسی بیرون از خانه به مردان، در خدمت تثبیت قدرت و تسلط مردان بر زنان بوده است. یکی از عوامل تداوم تقسیم کار سنتی جنسیتی، وجود و باز تولید تعاریف جنسیتی تأیید کننده



تقسیم کار و نظام نقش‌های جنسیتی است (ترنر، ۱۹۹۹: ۲۳۶). مردم عموماً خانواده را کانون آرامش، سازش و انطباق رفتار توأم با آسایش تصور می‌کنند. در حالی که خانواده محل برخورد عقاید، سلیقه‌های متضاد، سوء تفاهم‌ها و همچنین نابرابری در عرصه‌های مختلف نیز هست (صدر نبوی، ۱۳۷۰).

بیان مسأله

نابرابری یکی از مشکلاتی است که در همه جوامع و البته، با درجات مختلف وجود داشته و دارد، اما در همه این جوامع نابرابری جنسیتی مسأله‌ای اجتماعی نیست، چرا که هنگامی یک پدیده به‌عنوان مسأله و مشکل نگریسته می‌شود که افراد به وجود آن پی برده و احساس مثبتی نسبت به آن نداشته باشند و در صدد مرتفع کردن آن بر آیند. به موازات تغییر و تحولاتی که در جوامع بشری پدید آمده است، شاهد تغییر و تحولاتی در خواسته‌ها و نیازهای زنان جامعه هستیم که این خواسته‌ها در جهت احقاق حقوق از دست رفته آن‌ها در دستیابی به عدالت جنسیتی است. یکی از محورهای مهم و اساسی که در این خصوص می‌توان به آن اشاره کرد مناسبات موجود میان دو جنس در خانواده و اجتماع است. در طی تاریخ بشری جنسیت عامل مهمی در شکل‌گیری جایگاه و پایگاه اقتصادی - اجتماعی فرد بوده است که البته کم و کیف آن در جوامع و دوره‌های مختلف، متفاوت بوده است؛ اما آنچه مسلم است اینکه در اکثر دوره‌ها و جوامع نقش و جایگاه زنان به طور نابرابرانه‌ای نازل‌تر از مردان بوده است.

زنان حدود نه دهه پیش در سال ۱۹۲۰ (راسی، ۱۹۹۸: ۳۱)، در آمریکا، حق رأی به‌دست آوردند. با تغییرات حاصل از صنعتی شدن فزاینده و وقایع مهمی همچون جنگ جهانی دوم، مشارکت آن‌ها در حوزه‌های مختلف اجتماعی اقتصادی از جمله در کسب تحصیلات و مشاغل افزایش یافت به طوری که برای اولین بار در انگلستان، جمعیت زنان شاغل بر مردان شاغل پیشی گرفته است (گیدنز، ۱۳۸۲: ۵۵) و اینک برابری خواهی در حیطه خانواده هر چه بیشتر در مرکز توجه جنبش‌های دفاع از حقوق زنان و اندیشمندان قرار گرفته است. اهمیت مضمون برابری در خانواده حوزه‌های مختلف را تحت‌الشعاع قرار داده تا جایی که در جمعیت‌شناسی نیز برخی معتقد هستند که افزایش برابری جنسیتی در حیطه نهادهای فردمحور مانند دانشگاه‌ها موجب گذار از باروری پایین به سمت باروری بسیار پایین در کشورهای

پیشرفته صنعتی شده است. به نظر مکدونالد در یک زمینه‌ای که برابری جنسیتی در نهادهای خانواده محور پایین است، برابری جنسیتی بالا در نهادهای فردمحور موجب می‌شود زنان برای رسیدن به خواسته‌های فردی خود، انرژی خود را کم‌تر بر پرورش فرزند در خانواده به‌عنوان نهادی محافظه‌کار، متمرکز کرده و از باروری خود می‌کاهد (مکدونالد، ۲۰۰۰).

در ایران بعد از انقلاب اسلامی تلاش‌های فراوانی برای بسترسازی مشارکت زنان در عرصه‌های مختلف به‌ویژه آموزش و تحصیلات در جامعه انجام شده است، اما آنچه از نتایج پژوهش‌های مختلف بر می‌آید این است که این پدیده همچنان در جامعه و به‌ویژه در خانواده و در میان زوجین وجود دارد. و همچنان زنان را از بسیاری از حقوق مسلم خویش محروم می‌کند. از نظر دستیابی به امکانات مختلف از جمله امکانات آموزشی میان زنان و مردان نابرابری‌های زیادی وجود دارد (محمدی اصل، ۱۳۸۱: ۵۴). نتایج پژوهش‌های زیادی (امامی نصیر محله‌ای، ۱۳۸۳؛ گروسی، ۱۳۸۴؛ نبوی و احمدی، ۱۳۸۶) نشان می‌دهد که وجود نابرابری جنسیتی در میان زوجین در ایران مسأله‌ای است که نیازمند پژوهش بیشتر برای شناخت دقیق‌تر آن و برنامه‌ریزی برای رفع آن است.

همان‌گونه که ذکر شد آگاهی نسبت به شناخت این پدیده و عوامل آن گامی مهم در جهت کاهش سطح نابرابری میان زوجین است؛ متأسفانه، مطالعات گویای آن است هنوز هم در بسیاری از مناطق به‌ویژه مناطق روستایی زنان و مردان دارای تفکرات قالبی نسبت به این نابرابری‌ها بوده و این روابط را ذاتی زندگی خانوادگی تلقی می‌کنند و افزایش سطح آگاهی و همچنین دستیابی زنان به منابع قدرت همچون تحصیلات و درآمد در تغییر این نگرش‌ها تأثیر شایان توجه دارد (ادهمی و روغنیان، ۱۳۸۸).

بنابراین، دو هدف اصلی که در این پژوهش دنبال می‌شود عبارت هستند از:

- ۱- بررسی میزان برابری جنسیتی در خانواده.
- ۲- شناخت برخی عوامل مهم اجتماعی اقتصادی که ممکن است بر برابری جنسیتی در خانواده تأثیر داشته باشد.

برای رسیدن به این اهداف فرضیه‌های زیر مطرح و در طی پژوهش بررسی شده‌اند:



پیشینه پژوهش

در زمینه نابرابری جنسیتی و ابعاد آن در داخل و خارج از کشور مطالعاتی انجام شده که در زیر به برخی از آن‌ها اشاره می‌شود.

مطالعه‌ای با هدف بررسی برابری گرایسی جنسیتی در میان دانشجویان به بررسی اثر متغیرهای زمینه‌ای نگرشی بر برابری گرایسی جنسیتی اقدام کرده‌اند. یافته‌ها حاکی از آن است که دانشجویان در حد ملاحظه‌پذیری به نگرش‌های برابرگرایانه در نقش‌های طبیعی گرایش دارند. با این تفاسیر، هنوز در برخی زمینه‌ها دیدگاه‌های سنتی دارند. زنان بیش از مردان برابرگرا بودند. همچنین متغیرهای پایگاه اقتصادی - اجتماعی، توسعه یافتگی محل سکونت، مدارای فکری و گرایش سیاسی اصلاح‌گرا با برابری گرایسی جنسیتی رابطه مثبت و دینداری و محافظه‌کاری با آن رابطه منفی داشتند (سراج زاده و جواهری، ۱۳۸۵).

امامی نصیرمحلای پژوهشی با عنوان «بررسی عوامل مؤثر بر میزان قدرت زنان در تصمیم‌گیری‌های خانواده» انجام داده است. نتایج پژوهش حاکی از آن است که رابطه‌ای معنادار بین درآمد، میزان تحصیلات، میزان اعتقاد به قالب‌های جنسیتی، تعداد فرزندان و قدرت زنان در تصمیم‌گیری‌های خانواده وجود دارد؛ اما میان وضعیت اشتغال، منزلت شغلی، فاصله سنی زوجین طی مدت ازدواج، میزان قدرت مادر پاسخگویان و میزان علاقه شوهر به همسر و قدرت زنان در تصمیم‌گیری‌های خانواده رابطه معناداری یافت نشد (امامی نصیرمحلای، ۱۳۸۳).

مطالعه‌ای با هدف بررسی عوامل مؤثر بر نابرابری طبیعی به‌ویژه عوامل ایدئولوژیک و عقاید قالبی، در میان زنان متأهل ساکن شهر کرمان و روستاهای پیرامون آن انجام شده است. طبق یافته‌های این پژوهش مهم‌ترین عوامل مؤثر بر نابرابری جنسیتی در خانواده عبارت‌هستند از سطح تحصیلات مرد و زن، سن زن و مرد، محل سکونت، تعداد اعضای خانواده، جامعه‌پذیری جنسی، ایفای نقش جنسیتی، ایدئولوژی جنسیتی، عقاید قالبی جنسیتی. نتایج پژوهش نشان داد که بین این متغیرهای مستقل و متغیر وابسته نابرابری جنسیتی رابطه معناداری وجود دارد و همچنین بیشتر زنان عقاید قالبی درباره نابرابری جنسیتی را باور دارند که از بین رفتن خود باوری را باعث می‌شود و زنان را ضعیف، وابسته و ناتوان پرورش می‌دهد (گروسی، ۱۳۸۴).

پژوهش دیگری با عنوان «بررسی تأثیر عوامل اجتماعی در نابرابری جنسیتی نمادی در خانواده (نابرابری در قدرت تصمیم‌گیری)» انجام شده است. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که زنان تحت مطالعه قدرت تصمیم‌گیری کمتری نسبت به همسران خود در محیط خانواده دارند. همچنین عامل فاصله سنی از عوامل تأثیرگذار بر نابرابری جنسیتی به نفع مردان بوده است. همچنین میان زنان با قومیت‌های گوناگون از نظر قدرت تصمیم‌گیری در خانواده تفاوت معناداری مشاهده شده است. میزان تحصیلات رابطه‌ای معنادار و مثبت با متغیر وابسته نشان می‌دهد. به علاوه درآمد و استقلال مالی زنان بیشترین تأثیر را بر قدرت تصمیم‌گیری آن‌ها در خانواده داشته است و زنانی که عقاید قالبی و ایدئولوژی مرد سالاری قوی‌تری داشته‌اند از قدرت تصمیم‌گیری کمتری بهره‌مند بوده‌اند (نبوی و احمدی، ۱۳۸۶).

مطالعه دیگری با هدف بررسی عوامل مؤثر بر نابرابری جنسی، به ویژه عوامل ایدئولوژیک و عقاید قالبی در شهر کرمان انجام شده است. مقایسه نمرات پاسخگویان در مؤلفه‌های نابرابری نمادی (قدرت تصمیم‌گیری)، نابرابری اجتماعی (مشارکت)، نابرابری اقتصادی (مالکیت) و نابرابری فرهنگی (به‌کارگیری وسایل فرهنگی) نشان می‌دهد که زنان بررسی شده در سه مؤلفه نخست نسبت به شوهران خود وضعیت فرو دست دارند، در حالی که تنها در مؤلفه چهارم نسبت به شوهران خود موقعیتی بهتر دارند. یافته‌ها نشان می‌دهد ۹۰/۶ درصد آن‌ها نابرابری جنسیتی را در زندگی خود تجربه کرده‌اند و همچنین از نتایج برمی‌آید که تحصیلات زن به صورت معکوس و عقیده قالبی به صورت مستقیم، مهم‌ترین تأثیر را بر نابرابری جنسیتی دارند (احمدی و گروسی، ۱۳۸۳).

فربر^۱ مطالعه‌ای با عنوان «مشارکت زنان جوان متأهل در بازار کار و پیامدهای آن»، انجام داده است. هدف از این پژوهش شناخت تأثیر اشتغال زنان در تغییر هرم قدرت خانواده بوده است. نتایج پژوهش حاکی از آن است که زنانی که در خارج از خانه کار می‌کنند سهم بیشتری در تصمیم‌گیری‌های خانوادگی دارند. همچنین در مواردی مانند پول خرج کردن، اینکه پول توسط چه کسی و در چه مواردی خرج شود، زنان شاغل نظرات تعیین‌کننده‌ای داشته‌اند (فربر، ۱۹۸۲).



کولیک^۱ پژوهشی با عنوان «رابطه قدرت در زندگی زناشویی، منابع و ایدئولوژی نقش جنسیتی» انجام داده است. محقق در این پژوهش با استفاده از نظریه منابع قابل دسترسی، به تحلیل روابط خانواده پرداخته و نتیجه می‌گیرد هرکدام از همسران که منابع بیشتری در اختیار داشته باشند، قدرت بیشتری خواهند داشت. روابط قدرت زوجین تحت تأثیر هنجارهای معطوف به نقش جنسیتی و منابع قابل دسترسی شکل می‌گیرد (کولیک، ۱۹۹۹).

اسموردا^۲ مطالعه‌ای با عنوان «قدرت، عقاید قالبی جنسیتی و پذیرش تفاوت‌های جنسیتی زوجین» در فرانسه انجام داده است. نتایج حاکی از آن است که عقاید قالبی جنسیتی یا باورهای ساختار یافته درباره صفات زنان و مردان، ویژگی‌های شخصیتی افراد را تحت تأثیر قرار می‌دهد و این صفات بر توزیع جنسیتی موقعیت‌های اجتماعی و نقش‌ها اثر می‌گذارد (اسموردا، ۱۹۹۵).

گازسو^۳ و همکاران در پژوهشی با عنوان «انجام کارهای خانگی» با استفاده از الگوی پویایی‌های مردسالارانه و ایدئولوژی جنسیتی، نابرابری جنسیتی در انجام دادن کارهای خانه را تبیین کردند. یافته‌ها حاکی است که همسرانی که ایدئولوژی جنسیتی برابر خواهانه‌تری دارند، معتقد هستند که تقسیم کار در حوزه عمومی و خصوصی باید برابر باشد نه اینکه براساس جنس افراد تعیین شود. این پژوهش نشان می‌دهد که عوامل غیر ایدئولوژیک مانند ویژگی‌های اقتصادی - اجتماعی و جمعیت‌شناختی افراد بر شکل سهم‌بری زن و شوهر از قدرت درون خانواده و نحوه مشارکت در امور تأثیر می‌گذارد (گازسو و همکاران، ۲۰۰۳).

مبانی نظری

درباره نابرابری جنسیتی و به تبع آن نابرابری زوجین در خانواده نظریات گوناگونی مطرح شده‌اند که برخی از مهم‌ترین آن‌ها در ذیل ذکر شده و در نهایت با استفاده از نظریات مذکور به تدوین چهارچوب نظری این پژوهش اقدام می‌شود.

1. Kulik
2. Smoreda
3. Gazso

نظریه منابع

مفهوم قدرت یک مفهوم اساسی در نظریه جامعه‌شناسی کلاسیک است. برای مثال بنیان‌گذاران جامعه‌شناسی از قبیل مارکس و وبر، طبقات اجتماعی را به‌عنوان برآیندهای متفاوت در قدرت در نظر می‌گیرند که تعیین می‌کند چه کسی و چگونه می‌تواند منابع کمیاب مانند ثروت و مقام را به دست آورد (وان‌هاسل و همکاران، ۱۹۸۷: ۶۰). معروف‌ترین بحث در زمینه قدرت در روابط خانوادگی را «بلود و ولف»^۱ مطرح کرده‌اند. که یک رابطه آشکار بین قدرت و منابع در خانواده در نظر می‌گیرند و قدرت را به عنوان توانایی بالقوه یک عضو برای نفوذ و تسلط بر رفتار دیگری تعریف می‌کنند. از آن جایی که منبع به‌عنوان هر چیزی است که یک عضو را قادر می‌کند که نیازها و اهداف دیگر اعضای خانواده را تأمین کند، بنابراین، در یک خانواده به یک همسر (معمولاً مردان) امکان می‌دهد که منابع بیشتری را به دست آورد. میزان قدرت در خانواده‌های پدرسالار و در تمام خانواده‌ها به‌وسیله مقایسه میزان منابع و شرایط زندگی آن‌ها مشخص می‌شود (بلود و ولف، ۱۹۶۰: ۲۹).

نظریه یادگیری اجتماعی^۲:

نظریه یادگیری اجتماعی مرهون پژوهش‌های آلبرت باندورا^۳ است. این نظریه بر نقش‌های بارز فرآیندهای نمادی و خودگردانی (خود تنظیمی) تأکید می‌کند و طی آن گفته می‌شود توانمندی خارق‌العاده انسان برای استفاده از نمادها به او یاری می‌دهد تا رویدادها را باز کند، تجربه آگاه خود را تحلیل کند و با دیگران در هر فاصله زمانی و مکانی ارتباط برقرار کرده و به طرح، خلق، تصور و پرداختن به اعمال دوراندیشانه اقدام ورزد (باندورا، ۱۳۷۲: ۱۰). از دیدگاه نظریه یادگیری اجتماعی، پدیده‌های یادگیری عمدتاً ناشی از تجاربی هستند که بر پایه یادگیری نیابتی و از طریق مشاهده رفتار فرد دیگر و پیامدهای آن شکل می‌گیرند؛ توانایی آدمی برای یادگیری از طریق مشاهده او را قادر می‌کند تا الگوی رفتار را کسب کند و بدون توسل به آزمایش و خطای ملامت‌بار به رفتار خود شکل دهد (همان: ۲۵). اساس نظریه

1. Blood & wolf
2. Social Learning Theory
3. Albert Bandura



یادگیری اجتماعی براین است که یادگیری به معنی تغییر در رفتار است که در نتیجه تجربه و تمرین به دست می‌آید. در این نظریه کودکان نقش‌های وابسته به جنسیت در هر دو جنس را می‌آموزند و همچنین می‌آموزند که کدام رفتارهای جنسیتی را انجام دهند. بنابراین، این نظریه براین عقیده است که کودکان رفتارهای خاص مربوط به جنسیت را در خانواده و از طریق والدین می‌آموزند (خسروی، ۱۳۸۲: ۴۱-۳۵).

دیدگاه فمینیستی

این دیدگاه زندگی اجتماعی و تجربه انسانی را از دیدگاه زنان بررسی می‌کند و برآن است که با تشخیص نابرابری جنسیتی در جامعه نه تنها نابرابری زن و مرد را از میان بردارد، بلکه هرگونه ساختار اجتماعی عمل‌کننده در جهت نابرابری را تصحیح کند (ریترز، ۱۳۷۴: ۵۱۷). با وجود گوناگونی آثار فمینیستی، سه نوع نظریه گسترده در میان آن‌ها قابل تشخیص است: نخست آن جهت‌گیری است که بر تفاوت‌های جنسیتی تأکید دارد؛ دیگری بر نابرابری جنسیتی و سومی بر ستمگری جنسیتی تأکید می‌ورزد. از دیدگاه نابرابری، جایگاه زنان در بیشتر موقعیت‌ها نه تنها متفاوت از جایگاه مردان، بلکه از آن هم کم به‌تر و با آن نابرابر است. از چشم‌انداز نظریه‌های تفاوت، جایگاه و تجربه زنان در بیشتر موقعیت‌ها با جایگاه و تجربه مردان در همان موقعیت‌ها تفاوت دارد و بالاخره از منظر نظریه‌های ستمگری، زنان علاوه بر نابرابر بودن و تفاوت داشتن از مردان، تحت ستم نیز قرار می‌گیرند، یعنی تحت قید و بند، تابعیت، تحمیل، سوء استفاده و بدرفتاری مردان به سر می‌برند (همان: ۴۶۹-۴۶۴).

برخی از فمینیست‌ها، نابرابری جنسیتی را نظامی از قشربندی می‌دانند که بقای آن حاصل عواملی چون تقسیم کار جنسیتی سطح کلان جامعه به نفع مردان، مزایای منابع مادی برای مردان، ایدئولوژی‌های جنسیتی است که وظیفه زنان را صرفاً کار در خانه می‌داند (ترنر، ۲۰۰۳: ۱۸۹).

یکی از رویکردهای درون نظریه فمینیستی، نظریه فمینیسم لیبرال است که ریشه در روشنگری و فلسفه عقل‌گرایی و حقوق بشر دارد. این اندیشه عقل‌گرا که تمام افراد بشر برابر خلق شده‌اند، به حیطه برابری جنسیتی نیز گسترش یافت. در این دیدگاه هرگونه مانع حقوقی، قانونی، نهادی یا شخصی که در مقابل برابری جنسیتی قرار گیرد نوعی تبعیض و نادیده گرفتن

حقوق بشر بر اساس جنسیت تلقی می‌شود (وایت و کلین، ۲۰۰۲: ۱۸۵).

چهارچوب نظری پژوهش

هر کدام از نظریه‌های مربوط به نابرابری جنسیتی زوجین در خانواده یا به‌طور کلی نابرابری جنسیتی در خانواده به بعضی از عوامل زمینه‌ساز آن توجه می‌کنند، اما چون پدیده‌های اجتماعی و از جمله نابرابری در خانواده تحت تأثیر عوامل متعددی هستند که هر کدام با درجه و شدت معینی در ایجاد آن سهیم هستند، نمی‌توان آن‌ها را با یک یا چند علت واحد تبیین کرد. لذا در اینجا با ترکیبی از نظریه‌های منابع، یادگیری و فمینیسم لیبرال این پدیده تبیین خواهد شد.

نظریه منابع، بر منابع مختلف افراد در جهت به‌دست آوردن قدرت در روابط خانوادگی تأکید می‌کند. گود^۱ بر این عقیده است، اگر منابع زاینده قدرت و نابرابری در دسترس فرد قرار گیرد، فرد دارای زور و قدرت بیشتری می‌شود و قدرت را به‌عنوان توانایی بالقوه یک عضو برای نفوذ و تسلط بر رفتار دیگری توصیف می‌کند. او استدلال کرد که منابعی مانند موفقیت، منزلت اجتماعی، وضعیت اقتدار در خارج از خانواده، سن، شغل، تحصیلات، استعداد ذاتی و . . . قدرت اعضای خانواده را تحت تأثیر قرار می‌دهد. بر اساس نظریه منابع گود کسانی که فاقد منابع دیگر قدرت از قبیل درآمد، تحصیلات، اشتغال و غیره هستند، از طرف دارندگان این منابع تحت تسلط واقع می‌شوند (گود: ۱۹۷۱). بنابراین، براساس نظریه منابع گود می‌توان گفت شوهرانی که دارای منابع قدرت از قبیل درآمد، تحصیلات، اشتغال و فاصله سنی هستند از این منابع در جهت تسلط بر همسر خود استفاده می‌کنند که از این منابع محروم است.

نظریه یادگیری اجتماعی از دیگر نظریات به‌کار برده شده در این پژوهش است. خانواده به‌عنوان میانجی در اجتماعی شدن کودک و هم‌نوایی عمیق او با هنجارهای اجتماعی، اهمیت ویژه‌ای دارد. جنبه‌های ژرف و نهان شخصیت انسان ناشی از آموزش و پرورش دوران کودکی است و از آنجا که نخستین سال‌های زندگی او در محیط خانواده می‌گذرد و در این دوران است که پایه شخصیت او گذاشته می‌شود، می‌توان به اهمیت خانواده و تأثیر آن در پرورش فرد و قوای روحی و اخلاقی او پی برد (وثنوقی و نیک خلق، ۱۳۷۴: ۱۷۳).

1. Good



از دیدگاه نظریه یادگیری اجتماعی، یادگیری عمدتاً ناشی از تجاربی است که از طریق مشاهده رفتار فرد دیگر و پیامدهای آن شکل می‌گیرد؛ در این نظریه کودکان نقش‌های وابسته به جنسیت در هر دو جنس را می‌آموزند و همچنین می‌آموزند که کدام رفتارهای جنسیتی را انجام دهند. بنابراین، از دیدگاه نظریه یادگیری اجتماعی در خانواده‌هایی که اعضای آن در دوران کودکی شاهد نابرابری بین والدین خود بوده‌اند، احتمال بروز این نابرابری یا تن‌دادن به آن به مراتب بیشتر از خانواده‌های دیگر است. به عبارت دیگر زنانی که در دوران کودکی در فضای خانوادگی جامعه‌پذیر شده‌اند که رابطه نابرابری میان پدر و مادر وجود داشته است، پذیرفتن نابرابری در آن‌ها درونی می‌شود و یاد می‌گیرند که در مقابل اعمال نابرابری توسط افراد دیگر واکنشی نشان نداده و سنگ بنای رابطه‌ای را بر نابرابری بپذیرند. این امر در زندگی زناشویی آن‌ها نیز به صورت پذیرش نابرابری اعمال شده از همسر تداوم می‌یابد. پس بر اساس این نظریه می‌توان سابقه مشاهده نابرابری و تجربه آن توسط افراد در خانواده پدری را مد نظر قرار داد.

نظریه دیگر نظریه نابرابری طبیعی است که از دیدگاه فمینیست لیبرال بررسی شده است. براساس این نظریه زنان و مردان نه تنها موقعیت‌های متفاوتی در جامعه دارند، بلکه در موقعیت‌های نابرابری نیز قرار گرفته‌اند. زنان در مقایسه با مردانی که در همان جایگاه اجتماعی زنان جای دارند، از منابع مادی، منزلت، قدرت و فرصت‌های کمتری بهره‌مند هستند. پس بر اساس دیدگاه این نظریه می‌توان تفاوت زنان و مردان در دستیابی به مناسب شغلی و تحصیلات و به تبع آن تفاوت درآمدها را استنباط کرد.

با توجه به مباحث نظری مطرح شده و مطالعات تجربی انجام شده، فرضیه‌های پژوهش عبارت هستند از:

- به نظر می‌رسد بین پایگاه اجتماعی - اقتصادی زوجین (درآمد، شغل، منزلت شغلی و تحصیلات) و میزان برابری جنسیتی زوجین رابطه معناداری وجود دارد.
- به نظر می‌رسد بین پای‌بندی مذهبی زوجین و میزان برابری جنسیتی زوجین رابطه معناداری وجود دارد.
- به نظر می‌رسد بین داشتن تجربه نابرابری در خانواده پدری، و میزان برابری جنسیتی زوجین رابطه معناداری وجود دارد.

- به نظر می‌رسد بین سن زوجین و میزان برابری جنسیتی زوجین رابطه معناداری وجود دارد.

- به نظر می‌رسد بین محل تولد زوجین و میزان برابری جنسیتی زوجین رابطه معناداری وجود دارد.

روش پژوهش

روش پژوهش، پیمایشی بود و برای گردآوری داده‌ها از تکنیک پرسشنامه استفاده شد. اعتبار پرسشنامه اعتبار صوری است و برای دستیابی به پایایی مقبول با انجام دادن پیش‌آزمون و با استفاده از آلفای کرونباخ، سازگاری درونی گویه‌ها تأمین شد. جامعه آماری این پژوهش تمام زنان متأهل ساکن شهر بوشهر بودند که در فاصله سنی ۲۰ - ۴۰ سال قرار دارند. با استفاده از فرمول کوکران، ۴۰۰ پرسشنامه تکمیل شد. برای پر کردن پرسشنامه از شیوه نمونه‌گیری خوشه‌ای چند مرحله‌ای استفاده شد.

تعریف متغیرها

برابری جنسیتی: منظور از این مفهوم میزان تقسیم وظایف میان زوجین در خانواده است. برای عملیاتی کردن این مفهوم، میزان کمک شوهر در نظافت و شست و شوی خانه، پخت و پز، مراقبت از فرزندان، مشارکت زن در تصمیم‌گیری‌های خانواده و کوتاه آمدن در اختلافات زناشویی در قالب طیف لیکرت سنجیده شده است. ضریب آلفای کرونباخ برای گویه‌های این طیف برابر با ۰/۸۳ است.

تجربه نابرابری: به این معنی است که چقدر زن در خانواده پدری خود قبل از ازدواج با تبعیض جنسیتی مواجه بوده است. این متغیر نیز با طیف لیکرت سنجیده شد. پایبندی مذهبی: منظور میزان تقید فرد به مناسک دینی و تبعیت از دستورات دین در زندگی خانوادگی است. این متغیر نیز با طیف لیکرت سنجیده شد.

شایان ذکر است که پایگاه اجتماعی اقتصادی با متغیرهای تحصیلات، درآمد، وضعیت شغلی زن و منزلت شغلی زن سنجیده شد. وضعیت شغلی زن به معنی شاغل یا غیرشاغل بودن است و منزلت شغلی نیز بر اساس رتبه‌بندی شغلی تعیین شد.



یافته‌های پژوهشی

در نمونه مورد مطالعه حداقل سن پاسخگویان ۱۸ و حداکثر ۴۰ سال و میانگین سن ازدواج ۲۱/۵۲ سال بود. از لحاظ میزان تحصیلات ۱۵/۳ درصد پاسخگویان تحصیلات سیکل و پایین‌تر، ۲۹/۳ درصد تحصیلات متوسطه و ۵۵/۵ درصد تحصیلات متوسطه به بالا داشتند. این در حالی است که از تعداد کل پاسخگویان ۱۶/۵ درصد، میزان تحصیلات همسر خود را سیکل به پایین، ۳۲/۵ درصد متوسطه و ۵۱ درصد، متوسطه به بالا اعلام کرده‌اند. با توجه به اینکه نمونه آماری، زنان ۴۰-۲۰ ساله شهر بوشهر بوده‌اند، ۷۹/۷ درصد پاسخگویان محل تولد خود را شهر و ۲۳/۳ درصد محل تولد خود را روستا اعلام کرده‌اند. حداقل سن ازدواج ۱۴ و حداکثر ۳۴ سال و میانگین سن ازدواج ۲۱/۵۲ است. حداقل نمره برابری ۵ و حداکثر آن ۲۵ و میانگین آن برابر با ۱۴/۷۵ بوده است. از آن جا که میانگین ممکن برای این توزیع عدد ۱۵ است، می‌توان گفت که احساس برابری زنان از میانگین ممکن کمتر است حال آن که انتظار می‌رود درون ساختار خانواده که مبتنی بر صمیمیت و محبت است، میانگین نمره برابری بالاتر از میانگین باشد.

آزمون تک متغیره فرضیه‌ها

جدول ۱: نتایج آزمون همبستگی پیرسون میان متغیرهای مستقل و متغیر وابسته میزان برابری را نشان می‌دهد. همان‌گونه که از داده‌های جدول برمی‌آید، دو متغیر سن زن و سن شوهر رابطه معکوس و معناداری را با متغیر وابسته دارند، و متغیرهای تحصیلات زن هنگام ازدواج، تحصیلات زن در حال حاضر، تحصیلات مرد هنگام ازدواج، تحصیلات او در حال حاضر، درآمد مرد، درآمد زن، پایبندی مذهبی مرد و پایبندی مذهبی زوجین، رابطه مستقیم و معناداری را با متغیر وابسته نشان می‌دهد و فرضیه‌های مربوط به رابطه این متغیرها با متغیر وابسته تأیید می‌شود.

جدول ۱: آزمون همبستگی بین متغیرهای مستقل و وابسته

متغیر	آماره	ضریب همبستگی (R)	سطح معناداری (sig.)
سن زن		- ۰/۱۴۶	۰/۰۰۴
سن شوهر		- ۰/۱۲۶	۰/۰۱۰
تحصیلات زن هنگام ازدواج		۰/۱۳۸	۰/۰۰۵
تحصیلات زن در حال حاضر		۰/۱۵۷	۰/۰۰۲
تحصیلات مرد هنگام ازدواج		۰/۱۴۴	۰/۰۰۴
تحصیلات مرد در حال حاضر		۰/۱۳۲	۰/۰۰۸
درآمد زن		۰/۰۹۹	۰/۰۰۵
درآمد مرد		۰/۱۳۰	۰/۰۰۹
پایبندی مذهبی مرد		۰/۱۴۶	۰/۰۰۳
پایبندی مذهبی زوجین		۰/۱۱۲	۰/۰۳۰

در جدول ۲ نتایج آزمون تفاوت میانگین بین متغیرهای وضعیت شغلی زن، محل تولد زن، محل تولد شوهر و تجربه نابرابری ارائه شده است. نتایج نشان می‌دهد که زنان شاغل و همچنین زنانی که محل تولد آنها و شوهران آنها شهر است در زندگی زناشویی، رابطه متوازن‌تری را تجربه می‌کنند. همچنین آنهایی که دارای تجربه نابرابری قبل از ازدواج هستند، بعد از ازدواج نیز بیشتر از هم‌تایان خود که فاقد این تجربه هستند از یک زندگی نابرابر بهره‌مند هستند.



جدول ۲: آزمون تفاوت میانگین میزان برابری برحسب متغیرهای مستقل وضعیت شغلی، محل تولد و تجربه نابرابری

سطح معناداری (sig.)	مقدار T	انحراف استاندارد	میانگین	آماره متغیر
۰/۰۲۰	۲/۳۳	۳/۴۶	۱۵/۱۶۷	شاغل
		۳/۴۲	۱۴/۳۷	بیکار
۰/۰۰۰	۲/۶۱	۳/۳۸	۱۴/۹۸	شهر
		۳/۵۹	۱۳/۹۳	روستا
۰/۰۰۰	۲/۹۳	۳/۳۱	۱۵/۰۷	شهر
		۳/۷۰	۱۳/۹۷	روستا
۰/۰۴۰	۲/۰۷	۳/۹۳	۱۴/۰۹	بلی
		۳/۲۸	۱۴/۹۴	خیر

در جدول ۳ برای تشخیص این نکته که آیا متغیر تحصیلات زنان در تمام سطوح، برابری جنسیتی در خانواده اثری مستقیم دارد به طبقه‌بندی متغیر تحصیلات اقدام شده و با استفاده از روش تحلیل واریانس بررسی شد. آزمون بن‌فرونی نشان می‌دهد که تفاوت میزان برابری در میان کدام طبقات متغیر مستقل معنادار است. همان‌گونه که مشاهده می‌شود، زنانی دارای تحصیلات راهنمایی و پایین‌تر از نظر میانگین برابری (۱۳/۶۴)، تفاوت معناداری را با زنان دارای تحصیلات متوسطه (۱۴/۳۸) و زنان دارای تحصیلات بالاتر از متوسطه (۱۵/۲۵) نشان می‌دهند، اما بین زنان دارای تحصیلات متوسطه و زنان دارای تحصیلات متوسطه به بالا، از نظر میانگین برابری تفاوت معناداری مشاهده نمی‌شود.

جدول ۳: آزمون تحلیل واریانس

متغیر	طبقات	سطح معناداری	میانگین	خطای معیار	f	sig
تولّد زن	راهنمایی و پایین تر	متوسطه	۰/۰۰۱	۱۳/۶۴	۰/۳۳۴	
	متوسطه	بالاتر از متوسطه	۰/۰۰۱			
	بالاتر از متوسطه	راهنمایی و پایین تر	۰/۰۰۱	۱۴/۳۸	۳/۵۵	۰/۰۰۲
	بالاتر از متوسطه	راهنمایی و پایین تر	۰/۰۰۱	۱۵/۲۵	۳/۴۸	
		۱/۰۰۰				

تحلیل چند متغیره

در جدول ۴ از آزمون رگرسیون چند متغیره به روش گام به گام (Step wise) برای مشخص کردن میزان اهمیت متغیرهای مستقل برای پیش بینی متغیر وابسته استفاده شده است. متغیرهای اسمی وضعیت شغلی، تجربه نابرابری و محل تولد زن به صورت ساختگی وارد تحلیل شدند. چنانکه در جدول مشاهده می شود چهار متغیر شغل زن، وضعیت اشتغال زن (شاغل یا بیکار)، تجربه نابرابری و محل تولد زن به ترتیب وارد معادله رگرسیون شده و مجموعاً ۴۱/۴٪ از واریانس متغیر وابسته را تبیین می کنند. مقدار بتا (Beta) نشان دهنده این است که به استثناء متغیر تجربه نابرابری بقیه متغیرها دارای رابطه مستقیم و معناداری با متغیر وابسته هستند و متغیر تجربه نابرابری دارای یک رابطه معکوس و معنادار با متغیر وابسته است.

جدول ۴: آزمون رگرسیون به روش گام به گام برای متغیر میزان برابری

متغیر	Beta	T	sig	R ²
منزلت شغلی زن	۰/۶۵۰	۴/۲۱	۰/۰۰۰	۰/۱۶۱
وضعیت شغلی زن	۰/۵۱۳	۳/۳۱	۰/۰۰۲	۰/۲۵۸
تجربه نابرابری	-۰/۳۰۲	-۲/۶۳	۰/۰۱۲	۰/۳۵۱
محل تولد زن	۰/۲۶۰	۲/۲۱	۰/۳۲	۰/۴۱۴



بحث و نتیجه‌گیری

در هر جامعه، خانواده از ارکان عمده و نهادهای اصلی محسوب می‌شود و کانون اصلی پرورش استعدادهای روحی و روانی و سرمایه‌های شخصیتی و وجودی است که افراد انسانی به وسیله آن زندگی و جامعه خود را می‌سازند و تداوم می‌بخشند؛ اما همان‌گونه که می‌دانیم هر یک از خرده نظام‌های نظام اجتماعی مستعد آسیب‌هایی هستند که اگر این آسیب‌ها شناسایی و چاره‌جویی نشوند، چه بسا که اهداف پیش‌بینی شده برای آن‌ها محقق نشود و همچنین باعث آسیب به اجزاء دیگر اجتماع نیز شود.

امروزه به موازات تغییر و تحولاتی که در سازمان اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی جوامع بشری رخ داده، دگرگونی‌های اساسی در نقش زنان و مردان در خانواده به وقوع پیوسته است و تأکید زیادی بر حقوق انسانی و برابری جنسیتی از جمله برابری در مقابل قانون، برابری فرصت‌ها، شامل برابری دسترسی به سرمایه انسانی و دیگر منابع مولد و برابری پاداش برای کار می‌شود.

ایران نیز به تبع جامعه جهانی در دهه‌های اخیر، شاهد تغییرات چشمگیر اجتماعی فرهنگی در حیطه حقوق زنان در مقابل مردان و حرکت به سمت زدودن نابرابری‌ها است، به نحوی که در برخی از قلمروهای اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی شاهد حضور زنان، حتی بیش از مردان نیز بوده است.

در این پژوهش به تبیین برابری زوجین در خانواده توجه و عوامل مؤثر بر آن بررسی شده است. نتایج به دست آمده از این پژوهش بدین شرح است: برون داده‌های آزمون همبستگی پیرسون نشان می‌دهد که سن زن و سن شوهر هر دو رابطه معکوس و معناداری را با متغیر وابسته میزان برابری نشان می‌دهند؛ به این معنی که هر چه سن پاسخگویان و به تبع آن سن همسرانشان پایین‌تر بوده برابری بیشتری را در خانواده تجربه می‌کرده‌اند و بر عکس هر چه سن بالاتر بوده برابری کمتر و نابرابری بیشتری بین آن‌ها حاکم بوده است. این رابطه، در پژوهش گروسی (۱۳۸۴) و نبوی و احمدی (۱۳۸۶) نیز مشاهده شده است و از دو جنبه توجیه و تبیین‌پذیر است: نخست اینکه پاسخگویانی که سن آن‌ها و شوهران آن‌ها بالا بوده طبیعتاً بخش بیشتری از عمر خود را نسبت به جوان‌ترها در جامعه‌ای سپری کرده‌اند که نابرابری در آن بیش از امروز ملموس بوده و افکار برابری خواهانه کمتری در آن رواج داشته است و دیگر

این که زوج‌های مسن دارای سطح تحصیلات پایین‌تری نسبت به هم‌تایان جوان خود هستند. زیرا همان‌گونه که مشاهده می‌شود، رابطه بین تحصیلات زن در هنگام ازدواج، تحصیلات زن در حال حاضر، تحصیلات مرد در هنگام ازدواج و تحصیلات مرد در حال حاضر با میزان برابری جنسیتی در خانواده یک رابطه معنادار و مستقیم است. هر چه سطح تحصیلات بالاتر بوده، میزان برابری بیشتری را برای کانون خانواده به ارمغان آورده و تحصیلات پایین و بی‌سواد از عوامل افزایش نابرابری بوده است. بررسی جزئی‌تر داده‌ها از طریق تحلیل واریانس، نشان داد که زنانی که دارای تحصیلات راهنمایی و پایین‌تر هستند از نظر میانگین برابری، تفاوت معناداری را با زنان دارای تحصیلات متوسطه و زنان دارای تحصیلات بالاتر از متوسطه نشان می‌دهند. اما میان زنان دارای تحصیلات متوسطه و زنان دارای تحصیلات متوسطه به بالا، از نظر میانگین برابری تفاوت معناداری مشاهده نمی‌شود. این نکته نشان دهنده ضرورت تحصیلات زنان حداقل تا سطح متوسطه است تا شاهد کاهش نابرابری جنسیتی در خانواده باشیم. رابطه معنادار میان تحصیلات و برابری جنسیتی مؤید یافته‌های پژوهش گروسی (۱۳۸۴)، نبوی و احمدی (۱۳۸۶) و ادهمی و روغنیان (۱۳۸۸) است.

از متغیرهای دیگری که رابطه معنادار و مستقیمی را با متغیر وابسته نشان می‌دهد درآمد زن و درآمد شوهر است. با بالا رفتن درآمد زوجین، برابری نیز افزایش می‌یابد و برعکس. این خود به نوعی تأیید نتیجه به‌دست آمده درباره تحصیلات است، چرا که تحصیلات بالاتر به‌ویژه برای زنان، موجب مشاغل با درآمد بیشتر است. این رابطه در پژوهش سراج‌زاده و جواهری (۱۳۸۵)، نبوی و احمدی (۱۳۸۶) و ادهمی و روغنیان (۱۳۸۸) نیز قبلاً تأیید شده است. در آزمون تفاوت میانگین وضعیت شغلی زن که با استفاده از دو عامل شاغل و بی‌کار سنجیده شده نشان می‌دهد که شاغل بودن زنان باعث افزایش میزان برابری میان آن‌ها و همسرانشان است؛ زنانی که شاغل نیستند نابرابری بیشتری را تجربه می‌کنند. یافته‌های پژوهش‌های پیشین از جمله سراج‌زاده و جواهری (۱۳۸۵)، و نبوی و احمدی (۱۳۸۶) مؤید اهمیت شغل زن در افزایش برابری جنسیتی است.

در آزمون رگرسیون هم مشاهده شد که مجدداً وضعیت شغلی زن به‌عنوان یک متغیر تأثیرگذار در مدل وارد شده است. متغیر وارد شده دیگر شغل (منزلت شغلی) زن است و نشان می‌دهد که هر چه زنان مشاغل سطح بالاتری داشته‌اند، برابری بیشتر و نابرابری کمتری را



تجربه کرده‌اند.

نتایج به‌دست آمده مهر تأییدی بر نظریه منابع ویلیام گود است. چرا که نظریه او بر منابع مختلف افراد برای به‌دست آوردن قدرت در روابط خانوادگی تأکید می‌کند و می‌گوید که اگر منابع زاینده قدرت (تحصیلات، شغل، درآمد و ...) در اختیار فرد باشد، فرد دارای قدرت بیشتری خواهد بود. تحصیلات به‌ویژه برای زنان باعث بالا رفتن سطح آگاهی و اشراف بر حقوق خود و همچنین بشر دستیابی به شغل و درآمد را فراهم می‌کند.

در آزمون همبستگی پیرسون، پای‌بندی مذهبی مرد و زن، رابطه مستقیم و معناداری با میزان برابری نشان می‌دهد. افرادی که به احکام اسلام مقیدتر هستند و ارزش‌های دینی بیشتر برای آن‌ها درونی شده است، روابط برابانه‌تری را خواستار هستند، چرا که دین اسلام مکرراً بر برابری زن و مرد تأکید دارد. این امر به‌ویژه درباره رفتار حمایتی و کمک کردن مرد به زن در خانواده کاملاً صادق است و در این پژوهش نیز گویه‌های استفاده شده برای سنجش برابری دلالت بر چنین وجوهی دارد.

متغیرهای محل تولد زن و محل تولد شوهر در آزمون تفاوت میانگین رابطه معناداری را با متغیر وابسته نشان می‌دهد. با توجه به مقادیر میانگین نمره برابری متولدین شهر و روستا می‌توان گفت افرادی که خاستگاه آن‌ها شهر بوده دارای روابط زناشویی برابانه‌تری نسبت به متولدین روستا هستند و این امر نیز طبیعی است چرا که فرایندهای نوسازی پیش از اینکه روستاها را تحت تأثیر خود قرار دهد، به شهرها رسوخ می‌کند و سرعت شیوع آن در شهرها بسیار بالاتر از روستاها است و همان‌طور که ملاحظه می‌شود، متغیر محل تولد زن در آزمون رگرسیون نیز به‌عنوان یک متغیر تبیین‌کننده واریانس متغیر وابسته میزان برابری، وارد شده و نشان دهنده تأثیر تفاوت محل تولد شهر و روستا در میزان برابری زوجین در خانواده است. علاوه بر مورد مذکور درباره تفاوت شهر و روستا می‌توان گفت وجود عقاید قالبی و جزمی درباره تفاوت‌های زن و مرد در بین روستاییان بیش از شهرها است و مردان روستایی از آن به‌عنوان یک ابزار تسلط بر زنان استفاده می‌کنند و این امر زنان را نیز به تقدیرگرایی و پذیرفتن این نابرابری‌ها و می‌دارد.

داشتن تجربه نابرابری در خانواده پدری نیز یکی از عواملی است که با متغیر وابسته رابطه معناداری دارد. آزمون تفاوت میانگین حاکی از آن است که آن‌هایی که تجربه نابرابری

نداشته‌اند، روابط متوازن‌تری را با همسر خود دارند و بر عکس. این متغیر به‌عنوان یکی از متغیرهای تبیین‌کننده واریانس متغیر وابسته، در آزمون رگرسیون نیز وارد شده و رابطه معکوس و معناداری را با میزان برابری نشان می‌دهد. بر اساس نظریه یادگیری اجتماعی می‌توان بحث کرد که ریشه تقسیم کار جنسیتی و نابرابری در جامعه در نوع جامعه‌پذیری نهفته است. همچنین بر اساس نظریه فمینیست لیبرال، می‌توان گفت ارزش‌ها و هنجارهای یک جامعه هستند که می‌توانند با فراهم کردن یا نکردن زمینه برای دستیابی افراد به فرصت‌های برابر، زمینه برابری یا نابرابری را در جامعه فراهم کنند. نتایج به‌دست آمده نشان‌دهنده تأیید این دو نظریه است.

به‌طور کلی تحت تأثیر فرایند نوگرایی و گرایش زنان به تحصیل و شغل، آن‌ها توانسته‌اند تا حدودی از نابرابری‌هایی که در حق آن‌ها روا داشته می‌شود بکاهند و مهم‌تر اینکه توانسته‌اند دیدگاه و نگرش جامعه و همسران خود را به خود به‌عنوان انسان‌هایی منفعل و وابسته تا حدی تغییر دهند، اما هنوز تا رسیدن به جامعه‌ای با روابط زناشویی برابر و ایده‌آل راه طولانی در پیش است. به این دلیل پیشنهادهای بر اساس نتایج پژوهش حاضر ارائه می‌شود: اول اینکه برای داشتن خانواده‌ای بهتر با روابط صمیمانه‌تر و بهتر و به تبع آن جامعه‌ای سالم‌تر، زمینه پیشرفت شغلی و تحصیلی زنان (حداقل تا سطح متوسطه) فراهم شود. بهبود این دو متغیر، وضعیت ساختاری را در خانواده به وجود می‌آورد که پیامد گریزناپذیر آن، افزایش قدرت چانه‌زنی زنان در چارچوب روابط زناشویی و در نتیجه بهبودی برابری در خانواده است.

دوم: کوشش برای کم رنگ کردن باورهای جنسیتی و ایدئولوژی‌ها و نگرش‌های جنسیتی از طریق آموزش‌های رسمی در مدارس و دانشگاه‌ها و همچنین آموزش‌های غیر رسمی از طریق رسانه‌های جمعی. این امر موجب جامعه‌پذیری پسران و دختران در فضایی برابره‌تر می‌شود که می‌تواند با کاهش تجربه نابرابری در دوران کودکی و نوجوانی، زمینه ایجاد روابط برابره‌تری را در چارچوب رابطه زناشویی فراهم کند.

سوم: آگاه‌سازی خانواده‌ها خصوصاً والدین نسبت به حساسیت و تأثیرپذیری دوران کودکی و نقش حساس و مهم آن‌ها در جامعه‌پذیری فرزندان درباره نقش‌ها و تفاوت‌های جنسیتی و همچنین شکل‌گیری باورها و نگرش‌های آن‌ها و نقش مهم این جامعه‌پذیری در شیوه زندگی آینده.



منابع

- احمدی، حبیب و گروسی، سعیده (۱۳۸۳). «بررسی تأثیر برخی عوامل اجتماعی و فرهنگی بر نابرابری جنسیتی در خانواده‌های شهر کرمان و روستاهای پیرامون آن»، *مطالعات زنان*، سال دوم، شماره ۶، صص ۵۳۰.
- ادهمی، عبدالرضا و روغنیان، زهره (۱۳۸۸). «بررسی تأثیر عقاید قالبی بر نابرابری جنسیتی در خانواده: مطالعه موردی زنان شاغل در آموزش و پرورش شهر همدان»، *پژوهش علوم اجتماعی*، سال سوم، شماره ۴، صص ۱۴۳-۱۲۷.
- امامی نصیر محله‌ای، علی (۱۳۸۳). *بررسی عوامل مؤثر بر میزان قدرت زنان در تصمیم‌گیریهای خانواده*، پایان نامه کارشناسی ارشد مطالعات زنان، دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه علامه طباطبائی.
- باندورا، آلبرت (۱۳۷۲). *نظریه یادگیری اجتماعی*، ترجمه فرهاد ماهر، شیراز: راهگشا.
- خسروی، زهره (۱۳۸۲). *مبانی روان‌شناختی جنسیت*، تهران: دفتر برنامه‌ریزی اجتماعی و مطالعات فرهنگی.
- رتیزر، جورج (۱۳۷۴). *نظریه‌های جامعه‌شناسی*، ترجمه محسن ثلاثی، تهران: علمی.
- ساروخانی، باقر (۱۳۷۵). *مقدمه‌ای بر جامعه‌شناسی خانواده*، تهران: سروش.
- سراج‌زاده، سیدحسین و جواهری، فاطمه (۱۳۸۵). «برابری گرایي در میان دانشجویان و متغیرهای زمینه‌ای و نگرش مرتبط با آن»، *مجله جامعه‌شناسی ایران*، دوره هفت، شماره ۲، صص ۳۹-۳.
- سیف، سوسن (۱۳۶۸). *تئوری رشد خانواده*، تهران: الزهراء (س).
- صدر نبوی، رامپور (۱۳۷۰). «نابرابری قدرت مرد و زن در خانواده». *مجله دانشکده ادبیات مشهد*، شماره ۲، صص ۳۵۵-۳۳۰.

گروسی، سعیده (۱۳۸۴). بررسی تأثیر باورهای قلبی بر نابرابری جنسیتی: مطالعه موردی شهر کرمان و روستاهای پیرامون آن، پایان نامه دکتری جامعه‌شناسی، دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه شیراز.

گیدنز، آنتونی (۱۳۸۲). «جهانی شدن و چشم انداز خانواده»، ترجمه محمدرضا جلائی پور، ماهنامه سیاسی، اقتصادی و اجتماعی آفتاب، سال سوم، شماره ۲۹، صص. ۵۴-۵۷.
 محمدی اصل، عباس (۱۳۸۱). جنسیت و مشارکت، چاپ اول، تهران: روشنگران و مطالعات زنان.

نبوی، سید عبدالحسین و احمدی، لیلا (۱۳۸۶). «بررسی تأثیر عوامل اجتماعی در نابرابری جنسیتی نمادی در خانواده»، مجله جامعه‌شناسی ایران، دوره هشتم، شماره ۲، صص ۵۹-۸۲.

و ثوقی، منصور و نیک خلق، علی اکبر (۱۳۷۴). مبانی جامعه‌شناسی، تهران، خردمند.

- Blood, R.O & wolf, D. M (1960). *Husbands and Wives: the Dynamics of Married Living*, Glencoe. IL: Free press.
- Gazso, W. A. & J.A MC Mullin, (2003). "Doing Domestic Labor", *Canadian Journal of Sociology*, No 28. pp: 341-366.
- Good, W.J (1971). "Forces and Violence in the Family", *Journal of Marriage and Family*, Vol. 3, No, 4. pp: 29-45.
- Kulik, L (1999). "Marital Power Relation, Resources and Gender Ideology: Multivariate model for Assessing Effect", *Journal of Comparative Family Studies*. Vol. 30, No. 2. pp: 189-207.
- Mc Donald, Peter. (2000.B) "Gender Equity, Social Institutions and the Future of Fertility", *Journal of Population Research*, Vol.17, No.1. pp:1-15.
- Rossi, Alice. S.(1998). "Equality Between the Sexes: An Immodest Proposal", In: Myers, K. A., Anderson, C. D and B. J. Risman(Eds), *Feminist Foundations: Toward Transforming Sociology*, London: Sage Publications, pp. 31-70.
- Smoreda, Z (1995). "Power, Gender stereotypes, and perceptions of Heterosexual couples", *British Journal of Social Psychology*, No. 34, pp: 421-435.
- Turner, J (1999). *The Structure of Sociological Theory*. United States: Wadsworth.
- Turner, J (2003). *The Structure of Sociological Theory*. United States: Wadsworth.
- Van Hasselt, V. B., Alan, S. B., Hersen, M. & Morrison R. L. (1987). *Hand Book of Family Violence*, New York and London: Plenum Press.
- White, James. M & Klein, David. M.(2002). *Family Theories*, London: Sage Publications.



نویسندگان

hghodrat@yahoo.com

حسین قدرتی

فارغ‌التحصیل دکتری جامعه‌شناسی از دانشگاه شیراز در سال ۱۳۸۷ و استادیار مرکز پژوهشی علوم جغرافیایی و مطالعات اجتماعی دانشگاه حکیم سبزواری است. از او تعداد ۱۵ مقاله علمی پژوهشی و تعدادی مقاله دیگر در نشریه‌های داخلی و خارجی به چاپ رسیده است.

hossein.afraziabi@gmail.com

حسین افراسیابی

فارغ‌التحصیل دکتری جامعه‌شناسی از دانشگاه شیراز در سال ۱۳۸۹ و استادیار گروه جامعه‌شناسی دانشگاه یزد است. از او تعداد ۱۰ مقاله علمی پژوهشی و تعدادی مقالات دیگر در نشریه‌های داخلی به چاپ رسیده است.

mtbarshad@yahoo.com

عبدالمهدی برشد

فارغ‌التحصیل کارشناس ارشد جمعیت‌شناسی از دانشگاه شیراز در سال ۱۳۸۱ است.

moltafeth@yahoo.com

حسین ملتفت

دانشجوی دکتری جامعه‌شناسی دانشگاه شیراز، کارشناس ارشد جمعیت‌شناسی و عضو هیأت علمی گروه جامعه‌شناسی دانشگاه شهید چمران اهواز است. او یک مقاله ISI و ۷ مقاله علمی پژوهشی و تعدادی دیگر در فصلنامه‌های داخلی دارد.